

نقی معمولی ام تو چطور؟

یک ماه تمرین کنیم که خانواده دیگران را خانواده خود ببنداریم. آنگاه آیا همان رفتاری را می‌کنیم که با وی می‌کنیم؟

نقی معمولی ام تو چطور؟

دکتر مجتبی لشکرلوگی

سریال پایتخت در حال پخش شدن از تلویزیون است و من به «نقی» فکر می‌کنم. چقدر این نقی آشناست و چقدر فامیلی هوشمندانه ای دارد: «معمولی». او یک کاراکتر خاص نیست. معدل و میانگین جامعه ماست. نقی معمولی یعنی من و یعنی تو. چرا چنین چیزی می‌گوییم؟ به نقاط شباهت نقی معمولی به میانگین جامعه ایرانی دقت کنید: نقی معمولی راجع به همه چیز اظهار نظر می‌کند. تا حالا چنین دیالوگی از او نشنیده ایم: من نمی‌دانم باید فکر کنم. نقی معمولی جهان کوچکی دارد یعنی وقتی راننده نماینده مجلس می‌شود طوری رفتار می‌کند که نماینده مازندران در پارلمان است و نماینده پارلمان در مازندران! روی ماشینش پرچم ایران می‌گذارد مانند ماشین روسای جمهور و کلت و هفت تیر به کمر می‌بندد.

نقی معمولی اعتماد بنفس دارد در سطح لالیگا. نقی پارتی بازی می‌کند؛ از همسرش می‌خواهد که خبر بازگشت وی را از حج در اخبار استانی بگوید! حالا اگر نمی‌تواند در مشروح اخبار دست کم در خلاصه اخبار!

نقی معمولی می‌خواهد همیشه بالا باشد: از اصرار بر هد فامیل بودن تا سرگروه شدن در تمرین قبل از رفتن به حج.

نقی معمولی راحت دروغ می‌گوید. حتی برای رفتن به خانه خدا هم دروغ می‌گوید آن هم دقیقاً شب قبل از رفتن! نقی معمولی کتاب نمی‌خواند! همین! خیلی ساده! و از همه مهم تر؛ نقی معمولی خود تعمیم یافته ندارد. راجع به این بیشتر صحبت می‌کنم.

البته نقی معمولی ویژگی های مثبت نیز دارد:

خانواده دوست است.

به بزرگ ترها احترام می‌گذارد.

گاهی اوقات رفتار اخلاقی و جوانمردانه دارد.

زحمت کش و جنگنده است برای خانواده اش می‌جنگد.

روی خانواده اش تعصب خاصی دارد.

دیدید؟ نقی معمولی نماد جامعه ایرانی است. معدل و میانگین جامعه ماست. بسیار شبیه به من و تو.

تجویز راهبردی:

از میان همه مختصات نقی معمولی، یا به عبارت بهتر از میان همه مختصات خودم و شما می‌خواهم به مساله عدم شکل گیری «خود تعمیم یافته» اشاره کنم. مقصود فراستخواه، جامعه پژوه معاصر ما معتقد است: توسعه یافتگی محصول نوعی آگاهی میان فردی و فرافردی است. یا به تعبیر من توسعه حاصل وجود «خود تعمیم یافته» است. بگذارید مثالی بزنم: وقتی درک می‌کنم علاوه بر من و خانواده من، افراد دیگری نیز در این مجتمع آپارتمانی زندگی می‌کنند. از آن لحظه به بعد همانطور که حواسم به خودم و خانواده ام است، ملاحظه همه ساکنان آپارتمان را می‌کنم. اینجاست که به خود تعمیم یافته رسیده ام. نحوه رفت و آمد و صدا و استفاده از فضای مجتمع مسکونی، به نحوی خواهد بود که دیگران را هر لحظه در کنار خودم می‌بینیم.

در خود محدود، من به عنوان پدر فقط فرزندم را به خاطر نسبت خونی، مورد توجه قرار می‌دهم ولی در خود تعمیم یافته، همسایه و همشهری را صاحب حق و حقوق می‌دانم و دستیابی به خود تعمیم یافته حاصل تامل، تمرین و تجربه است.

پس سه پیشنهاد دارم:

برای تامل: کتاب خودمداری ایرانیان را بخوانیم.

برای تمرین: یک ماه تمرین کنیم که خانواده دیگران را خانواده خود ببنداریم. آنگاه آیا همان رفتاری را می‌کنیم که با وی می‌کنیم؟

برای تجربه: به گونه ای رفتار کنیم که برای نسل بعدی یک الگوی متفاوت رفتاری باشیم. آدم ها بر اساس تجربه زیسته شان می‌آموزند که چه کاری خوب است و چه کاری بد. بحران کرونا زمان بسیار مناسبی است برای تجربه خود تعمیم یافته. یعنی درک کنم که هر رفتار ساده می‌تواند باعث مرگ دیگری شود.

فقط همین را بگویم که این خود تعمیم یافته بسیار مهم است: ما همیشه از خویشاوندگاری و پارتی بازی می‌نالیم. همیشه می‌شنویم که در کشور امکان اجماع نظر وجود ندارد. از قبیله سالاری و قوم گرایی گله می‌کنیم. از اینکه دموکراسی در ایران شکل نمی‌گیرد ناراحتیم. یکی از مهم ترین بلوک های سازنده فرآیند توسعه یافتگی (اجماع نظر، دموکراسی، شایسته سالاری) دستیابی به این خود تعمیم یافته است. تا من تو را درک نکنم و تا تو من را نفهمی و تا به من تعمیم یافته نرسیم توسعه دشوار خواهد بود. البته توسعه یافتگی شروط دیگری نیز دارد و من منکر نقش نظام کشورداری و ... نیستم.

در سریال پایتخت همای سعادت همنشین نقی معمولی است اما در دنیای واقعی همای سعادت (توسعه یافتگی) روی دوش نقی معمولی (من و تو) نخواهد نشست. باید از خودمداری به دیگرفهمی و دگرپذیری مهاجرت کنیم. همه ما یک خانواده بزرگ داریم به نام ایران و خانواده ای بزرگ تر به گستردگی جهان.